

پژوهش‌های قرآن و حدیث

Quranic Researches and Tradition
Vol. 52, No. 2, Autumn & Winter 2019/2020
DOI: 10.22059/jqst.2020.293223.669411

سال پنجاه و دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
صص ۳۴۲-۳۴۵ (مقاله پژوهشی)

ابوجعفر مرعشی راوی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)*

مصطفی معلمی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۹/۲۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱/۳۰)

چکیده

ابوجعفر مرعشی محدثی بوده که ابومنصور طبرسی و ابوسعید سمعانی بی‌واسطه از او روایت کرده‌اند. طبرسی در کتاب الاحتجاج روایات تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) را از ابوجعفر مرعشی نقل کرده‌است. نویسنده الاحتجاج تمام روایات را بدون ذکر سند آورده‌است؛ اما روایات تفسیر یادشده را به دلیل عدم اشتهار این تفسیر، با ذکر سند مقرون ساخته‌است. سمعانی نیز در الانساب ابوجعفر مرعشی را شناسانده است. درباره ابوجعفر مرعشی، دانسته‌های اندکی وجود دارد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی تلاش کرده تا با جستجو در منابع مختلف تاریخی و حدیثی، داده‌ها درباره ابوجعفر مرعشی تا حد ممکن کامل شده و تحلیل گردد. یافته‌ها نشان می‌دهد، ابوجعفر مرعشی محدث و ادیبی شناخته شده میان دانشمندان شیعه و سنی عصر خویش بوده‌است؛ اما در عین حال مهمترین منبعی (الانساب) که وی را معرفی نموده، او را غالی در تشیع خوانده‌است. به نظر این ادعا با محتوای تفسیر یاد شده، که وی یکی از ناقلان آن بوده، بی‌ارتباط نبوده‌است.

کلید واژه‌ها: ابوجعفر مهدی بن ابی‌حرب، ابومنصور طبرسی، تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)، عبدالکریم سمعانی.

* تقدیم به قرآن پژوه و استاد فاضل و فرهیخته جناب آقای دکتر حاج سیدمحمدباقر حجتی.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی مازندران؛ Email: moallemi@mazums.ac.ir

۱. مقدمه

گمنامی عالمان دینی و محو آثار مکتوب ایشان، یکی از آسیب‌های جدی است که پیوسته در طول تاریخ، متوجه میراث شیعه دوازده امامی بوده است. تشیع، در سرزمین طبرستان و مازندران، ریشه دیرینه دارد؛ اما به‌رغم این دیرینگی، شماری از عالمان شیعه در این دیار می‌زیسته‌اند که نه تنها آثار مکتوب ایشان نایاب است، بلکه خود نیز ناشناخته باقی مانده‌اند. عبدالجلیل رازی (زنده به سال ۵۵۵) در کتاب معروف به "التقص" و نیز منتجب‌الدین رازی (زنده به سال ۵۸۵) در "فهرست" عده‌ای از عالمان دوازده امامی مازندران و طبرستان را نام برده‌اند که اکنون به جز دو منبع یادشده، در هیچ‌یک از منابع شناخته‌شده در دسترس، دانسته‌ای درباره آنان یافت نمی‌شود.^۱ ابن اسفندیار (زنده به سال ۶۱۳) نیز از برخی عالمان شیعه مازندران یاد کرده که با آنان معاصر بوده؛ اما همچنان دانسته‌های ما از ایشان صرفاً محدود به ابن اسفندیار است. تلاش بسیار می‌طلبد تا بتوان از منابع موجود، دانسته‌ها درباره این عالمان و آثارشان را افزون نمود.

ابوجعفر مرعشی یکی از عالمان شیعه دوازده امامی است که گمنام مانده و دانسته‌ها درباره وی گردآوری نشده است.

۲. ضرورت پژوهش

پژوهش در احوالات این شخصیت به سه دلیل دارای اهمیت است. نخست آنکه وی، شیخ روایت ابومنصور طبرسی (د. پس از ۵۳۹) بوده و شیوه یادکرد طبرسی از او نشان می‌دهد، در نظرش ابوجعفر مرعشی از محدثان و سادات محترم و اهل عبادت بوده است. دوم آنکه ابوجعفر، راوی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) بوده که در اصالت و صحت انتساب این تفسیر، اختلاف نظر میان محدثان و مفسران شیعه وجود دارد. جستجو در احوالات راوی این تفسیر می‌تواند، به جریان‌شناسی ناقلان این تفسیر کمک نماید. سوم آنکه بیشتر دانسته‌ها درباره ابوجعفر، که یک عالم شیعه بوده، در کتاب یک

۱. ابو جعفر الامامی، سید محمد مامطیری، عمادالدین استرآبادی، ناصرالدین حسن بن مهدی مامطیری، سیدعلاءالدین مرتضی بن محمد حسنی مامطیری، بهاءالدین علی بن مهدی حسینی مامطیری، ابوجعفر محمد بن اسماعیل حسنی مامطیری، شرف‌الدین منتجب بن حسین سروی، ناصرالدین ابوطالب هادی بن داعی حسنی سروی و شیخ نجیب‌الدین ابوطالب یحیی بن علی استرآبادی از علمای مازندران بوده‌اند که در کتاب التقص و فهرست منتجب‌الدین صرفاً نامی از آن‌ها آمده و دیگر هیچ [نک: ۲۸، ص ۴۳۷، ۳۸، ص ۵۸، ۸۵، ۸۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۵۸].

نویسنده اهل سنت یعنی عبدالکریم سمعانی (د. ۵۶۲) ثبت شده است. واکاوی چرایی این پدیده می‌تواند به فهم فرهنگ معاشرت علمای مسلمان، به ویژه محدثان، در سده‌های میانه کمک نماید.

۳. پیشینه تحقیق

در باره ابوجعفر مرعشی پژوهش مستقلی انجام نشده است. جستجو در پایگاه‌های متعدد اطلاعاتی نیز تأیید می‌کند که ابوجعفر مرعشی موضوع هیچ پژوهشی نبوده است.

۴. ابوجعفر مرعشی در منابع

نخستین یادکردها از ابوجعفر مرعشی در دو اثر *الاحتجاج* نوشته ابومنصور احمد بن علی بن ابی‌طالب^۱ و *الانساب* نوشته ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی دیده می‌شود. سمعانی پس از درگذشت ابوجعفر مرعشی درباره وی نوشته است؛ اما روشن نیست کدام یک (طبرسی و یا سمعانی)، پیشتر از دیگری وی را معرفی کرده است.^۲ نوع وابستگی این دو شخصیت با ابوجعفر مرعشی دو گونه است؛ ابومنصور طبرسی شاگرد ابوجعفر و سمعانی دوست خانوادگی وی بوده است.

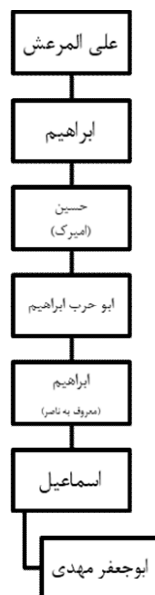
ابومنصور طبرسی دوبار در کتاب *الاحتجاج* از ابوجعفر مرعشی یاد کرده است. عبارت طبرسی در یادکرد از وی (در هر دو بار) این‌گونه بوده است:^۳ "السیدالعابد ابوجعفر

۱. ابومنصور طبرسی هنگام یادکرد استادش، مهدی بن ابی‌حرب، عبارت "رضی الله عنه" را به کار برده است [۲۴، ج ۱، ص ۵]. اگر این قرینه‌ای باشد، بر اینکه طبرسی کتابش را پس از درگذشت استادش نوشته، و از سوی دیگر در نظر آوریم که سمعانی سال درگذشت مهدی بن ابی‌حرب را ۵۳۹ هجری قمری اعلام کرده، بنابراین طبرسی تا سال ۵۳۹ زنده بوده است. تاریخ وفات طبرسی معلوم نیست. اسماعیل پاشای بغدادی یک‌بار حوالی سال ۶۲۰ قمری [۱۳، ج ۱، ص ۳۱] و بار دیگر سال ۶۲۲ قمری [۱۳، ج ۱، ص ۹۱] را اعلام کرده است. ابن شهر آشوب که متولد سال ۴۸۸ قمری بوده، طبرسی را شیخ خویش خوانده است [۵، ص ۶۱]. منطقی است که فاصله ای حداقل ده تا بیست ساله میان شیخ و شاگرد در نظر آورده شود. از سوی دیگر اگر همین فاصله، میان طبرسی و ابوجعفر مهدی بن ابی‌حرب مرعشی فرض شود، آن‌گاه می‌توان گفت: طبرسی کمی پیشتر و یا پس از سال ۴۷۰ هجری قمری زاده شده است. با این وصف پذیرش نظر اسماعیل پاشا که مستندی برای آن وجود ندارد، دشوار خواهد بود؛ چرا که سن طبرسی تا یکصد و چهل سالگی خواهد رسید.

۴. سمعانی نگارش *الانساب* را در سال ۵۵۰ هجری قمری آغاز کرده بود [۲۰، ج ۱، ص ۱۹].

۵. یک بار "حدثنی" و بار دیگر "فمن ذلک ما حدثنی به"، پیش از نام ابوجعفر به کار برده است.

مهدی بن ابی حرب الحسینی المرعشی رضی الله عنه^۱. بیش از این در الاحتجاج، و یا دیگر آثار موجود از طبرسی، نامی از ابوجعفر حسینی مرعشی نیامده است. سمعانی در مدخل "المرعشی" ابوجعفر مرعشی را معرفی کرده و نوشته است: «و مرعش^۱ اسم علوی، انتسب إليه أبو جعفر المهدی بن إسماعیل ابن إبراهيم، و هو يعرف بناصر بن أبي حرب إبراهيم بن الحسين، و هو يعرف بأميرک بن إبراهيم بن علی - و هو المرعش - بن عبدالله بن الحسن ابن الحسين بن علی بن الحسين بن علی بن أبي طالب العلوی المرعشی، يعرف بناصر الدین». بر اساس نوشته سمعانی می‌توان نمودار زیر را در نسب ابوجعفر تا علی المرعش ترسیم نمود:



نمودار ۱. نسب ابوجعفر

۱. به فتح میم و سکون راء و فتح شین اگر منسوب به شهر مرعش و یا کبوتر بلند پرواز باشد و اگر منسوب به حالت رعشه باشد، باید به ضم میم و فتح راء خوانده شود [۳۶، ج ۱، ص ۳۳]. به هر روی مرعش لقب علی بن عبدالله بن الحسن ابن الحسين بن علی بن الحسين بن علی بن أبي طالب (ع) است که در وجه تسمیه این لقب برخی گفته‌اند: به خاطر همت بلند وی او را به کبوتران بلند پرواز تشبیه کرده‌اند. نظر دوم این است که به خاطر رعشه‌ای که در وی وجود داشت، او را مرعش نامیده‌اند [۳۲، ص ۵۲۰]. با این وصف، این لقب ارتباطی با شهر مرعش در آناتولی ندارد که اگر علی به خاطر ارتباط با شهر مرعش به این لقب شهرت یافته بود، می‌بایست در متون کهن او را علی المرعشی می‌خواندند؛ اما همه جا او را "مرعش" خوانده‌اند و این نشان می‌دهد لقب "مرعش" ارتباطی با شهر مرعش ندارد. از آنجا که عبدالله برادر دیگر علی، به خاطر سلاقت زبان (زبان تند) به عبدالله السلیق شهرت یافت، می‌توان احتمال داد که علی مرعش نیز به خاطر همت بلند به این لقب خوانده شده است.

سمعانی در مورد چگونگی آشنایی با وی نوشته است: «میان ابوجعفر مرعشی و پدرم^۱ دوستی محکم برقرار بود. من او را نخستین بار، زمانی که کودک بودم، در مرو ملاقات نمودم، سپس در ساریه (ساری امروزی) او را دیده و از او اندکی دانش (حدیث) فرا گرفتم»^۲. سماعانی ولادت وی را ماه صفر سال ۴۶۲ هجری قمری در دهستان و وفاتش را ماه رمضان سال ۵۳۹ قمری ذکر کرده است.

بنا به گفته سماعانی، ابوجعفر مرعشی در جرجان بزرگ شد و در پی کسب دانش به حجاز، عراق، خراسان، ماوراءالنهر، بصره و خوزستان رفت و استادان متعددی را ملاقات نموده و از آنان حدیث، تاریخ و ادب آموخت. وی اواخر عمر در شهر ساریه مازندران ساکن گردید. سماع حدیث وی در شهرهای مختلف براساس نوشته سماعانی این گونه بوده است:^۳
در بغداد از ابویوسف عبدالسلام بن محمد بن یوسف قزوینی (۴۱۱-۴۸۳)^۴؛ در کوفه از ابوالحسین احمد بن محمد بن احمد بن جعفر ثقفی (۴۲۲-۴۹۷)^۵؛ در جرجان از ابوالقاسم اسماعیل بن مسعده اسماعیلی (۴۰۷-۴۷۷)^۶؛ در اصفهان از ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق وزیر (۴۰۸-۴۸۵)^۷؛ در نهاوند از قاضی ابوعبدالله حسین بن نصر بن مرهف (۴۳۲-۵۰۹)^۸؛ و

۱. ابوبکر محمد بن منصور سماعانی (۴۶۶-۵۱۰)، از محدثان شهر مرو که در هرات مجلس حدیث برپا داشته بود [۱۹، ج ۳، ص ۳۰۰].

۲. سماعانی در سال ۵۳۷ هجری قمری در ساریه ده روز اقامت داشته است [۱۹، ج ۳، صص ۱۹۷، ۲۵۰].
او در این ایام با علمای این شهر از جمله ابوجعفر مهدی بن ابی حرب دیدار نموده است.

۳. سیدعلی خان مدنی به اشتباه آنچه را سماعانی درباره ابوجعفر مرعشی آورده، وصف احمد بن علی نسابه، پنداشته و در کتاب *الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه*، مدخلی برای سیداحمد بن علی علوی حسینی مرعشی گشوده و هر آنچه سماعانی درباره ابوجعفر آورده بود را برای شخص یادشده ذکر کرده است [۳۲، ص ۵۲۰].

۴. مفسر حنفی مذهب و از بزرگان معتزله که سال ۴۷۷ قمری در بغداد بوده است. گفته شده که زیدی مذهب بوده و سرسختانه مدافع اندیشه اعتزال بوده است [۸، ج ۳۶، ص ۲۱۸؛ ۲، ج ۱۰، ص ۲۵۳].

۵. قاضی کوفه و از فرزندان عروه بن مسعود و شاگرد قاضی معروف ابوعبدالله دامغانی (۴۷۸-۴۱۸) [۲، ج ۱۰، ص ۳۷۹].

۶. از علمای اهل سنت در جرجان که به وعظ شهرت داشت و از جایگاه رفیعی بهره مند بود [۱۷، ج ۱۸، ص ۵۶۴].

۷. منظور نظام الملک طوسی است که در ۴۸۵ هجری قمری در نهاوند کشته شد. بنابراین ابوجعفر می بایست در جوانی (پیش از بیست و سه سالگی)، در مجلس حدیث خواجه حضور پیدا کرده باشد. خواجه می گفت: اهل حدیث نیست، اما می خواهد نامش در ردیف ناقلان حدیث نبوی قرار بگیرد. او در عراق و خراسان و سایر سرزمین ها املاء حدیث نمود [۲، ج ۱۰، ص ۲۰۸].

۸. فقیه شافعی مذهب و شاگرد سرشناس ابواسحاق شیرازی، که پدرش اهل نهاوند بود، اما او در

در بصره از ابو عمر محمد بن احمد بن عمر بن نهانندی (۴۰۷ یا ۴۰۹ تا ۴۹۷)^۱.

سمعانی، ابوجعفر مرعشی را فاضل و فهیم دانسته، اما در تشیع وی را از غالیان برشمرده است. با این وجود، نقل قول‌های سمعانی از مرعشی در منابع وجود دارد [۷، ج ۳، ص ۱۹۰۲].

این شهر آشوب (د. ۵۸۸) پس از طبرسی و سمعانی دوبار در **مناقب**، نام مرعشی را به عنوان شیخ اجازه در نقل کتاب‌های *الابانه و اللوامع* نوشته ابوسعید خرقوشی و *امالی* حاکم نیشابوری ذکر کرده است [۶، ج ۱، ص ۱۰]. آقابزرگ تهرانی، کتابی به نام "مزار قدیم" را یاد کرده که مؤلف آن بی‌واسطه از ابوجعفر مرعشی نقل روایت کرده است [۱، ج ۲۰، ص ۳۲۲].

مروزی (د. پس از ۶۱۴)، ابوجعفر مرعشی را به خطا که به نظر از بدفهمی عبارت سمعانی پدید آمده، این‌گونه معرفی کرده است: السید الامام ناصر الدین المهدی بن ابی حرب بن ناصر بن ابی حرب بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسین بن ابراهیم الماکابادی^۲. بر این اساس شماره اجداد وی تا به علی المرعش، هشت نفر می‌شوند که نادرست خواهد بود. مروزی ابوجعفر را از علمای دوازده امامی شهر ساریه دانسته است که فرزندی از وی بر جای نمانده بود^۳ [۳۵، ص ۷۵].

پس از سده هفتم هجری، دیگر نامی از ابوجعفر مرعشی در منابع وجود ندارد و هرچه هست تکرار عبارات سمعانی است. ابن عدیم و ابن نجار، در سده هفتم به واسطه سمعانی نام ابوجعفر را آورده‌اند [۷، ج ۳، ص ۱۰۹۲؛ ۱۲، ج ۱، ص ۱۹۴].

طبرسی و سمعانی وی را از فرزندان علی المرعش خوانده‌اند، از آنجا که شخصیت مورد جستجو از سادات بوده، می‌توان امیدوار بود، با رجوع به کتاب‌هایی که به ذکر انساب سادات آل ابی طالب (ع) پرداخته‌اند، خبری از وی به دست آورد. برخی از این کتاب‌ها با توجه به زمان

→ ایدبن از شهرهای دیاربکر، به دنیا آمده بود. مدت طولانی قاضی نهانند در دولت سلجوقیان بود و در محرم سال ۵۰۹ قمری، همان‌جا از دنیا رفت [۱۷، ج ۱۹، ص ۳۷۸؛ ۲۲، ج ۱۳، ص ۵۰].

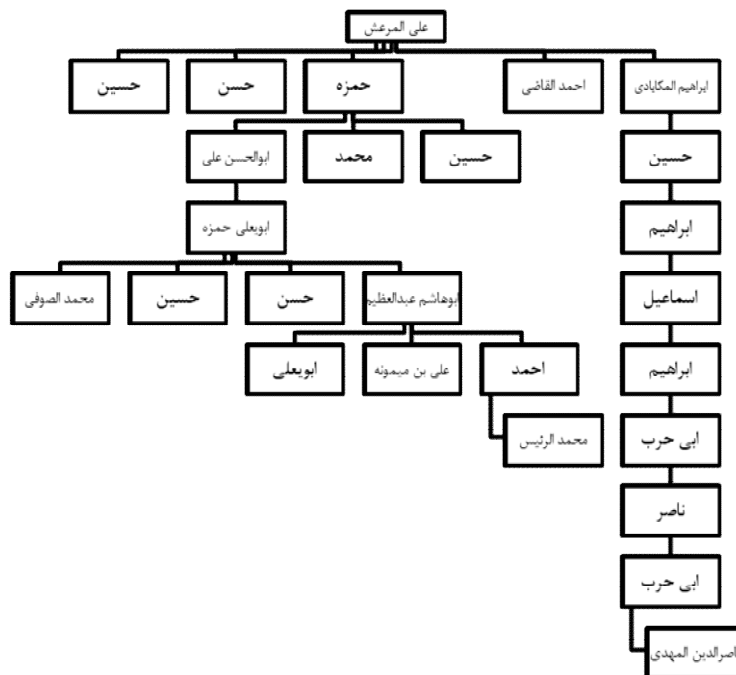
۱۵. فقیه اهل سنت که سال‌ها قاضی بصره بوده است [۱۱، ج ۱۲، ص ۲۰۲].

۱۶. ابن شهر آشوب وی را "مهدی بن ابی حرب الحسینی الجرجانی" خوانده است [۶، ج ۱، ص ۱۱].

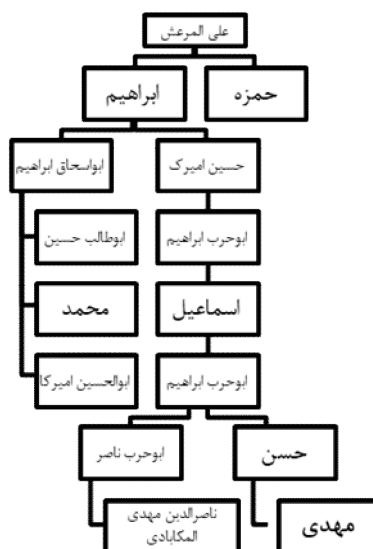
۱۷. فخر رازی، "ماکاباد" را جایی در ری دانسته است [۲۷، ص ۱۸۳].

۱۸. مروزی جمله‌ای درباره این خاندان (فرزندان ابراهیم مکابادی) آورده که جای تأمل دارد. او نوشته است: «و فی هذا البیت ذعاره علی ما سمعت و شطاره». ذعاره و شطاره، یعنی دزدی و شرارت و اینکه درباره خاندان مکابادی چنین جمله‌ای را بیان داشته عجیب است؛ چرا که چیز دیگری که بتوان این ادعا را رد یا قبول نمود، وجود ندارد! احتمال می‌رود، این سخنان را از عبدالرحیم سمعانی پسر عبدالکریم صاحب الانساب شنیده باشد؛ چرا که مروزی شاگرد عبدالرحیم بوده است [۳۹، ج ۶، ص ۱۴۴].

نگارش (همزمان و یا پیش از ولادت ابوجعفر) فاقد نام ابوجعفر مرعشی است؛ اما برخی منابع که پس از مرگ وی به نگارش درآمده است، از او یاد کرده‌اند.



نمودار ۲. فرزندان علی المرعش، به نقل از اسماعیل مروزی (د. پس از ۶۱۴) [۳۵، ص ۷۵]



نمودار ۳. اولاد علی المرعش براساس نظر سیدمهدی رجایی [۱۸، ج ۳، ص ۲۹۰]

ابوجعفر مرعشی در نظر رجایی، مهدی‌بن‌حسن است که این برخاسته از توجه مؤلف به نوشته آیت‌الله مرعشی نجفی در مقدمه *احقاق الحق* می‌باشد [۳۳، ج ۱، ص ۱۳۹]. مرعشی نجفی به اشتباه نام حسن را به‌عنوان پدر ابوجعفر آورده و همین امر موجب شد تا رجایی به اشتباه‌بافتد. افزون بر این، در نوشته رجایی نسبت "الماکابادی"، که مروزی برای ابراهیم‌بن‌علی‌المرعش آورده، برای ابوجعفر ذکر شده که این نیز نادرست است.

۵. تحلیل محتوای مطالب درباره ابوجعفر مرعشی

آنچه بیان شد مجموعه داده‌هایی بوده که در منابع درباره ابوجعفر مرعشی یافت می‌شده است. تحلیل محتوای داده‌ها را می‌توان در دو مقوله پیگیری نمود:

۱. هویت فردی ابوجعفر مرعشی؛

۲. هویت اجتماعی وی؛

۵.۱. هویت فردی

چنان‌که گذشت وی از از سادات مرعشی^۱ بوده که بنا به نوشته برخی منابع، این خاندان در تستر (شوشتر)، قزوین، اصفهان، طبرستان، بغداد، و شیراز ساکن شده بودند [۱۵، ص ۱۷]. سادات مرعشی در طبرستان، مانند دیگر سادات از اعتبار و شوکتی برخوردار بوده، تا آنجا که حکومتی منتسب به این خاندان در سده هشتم هجری در طبرستان به قدرت رسید^۲. مهمترین دانسته‌ها درباره هویت فردی ابوجعفر مرعشی را مدیون ابوسعید سمعانی هستیم. دوستی ابوجعفر مرعشی با سمعانی پدر و تداوم آن و نیز بهره‌گیری سمعانی پسر از این عالم شیعی، موجب ماندگاری نام این شخصیت در تاریخ شده است. کتاب‌های انساب سادات، هیچ‌یک به اندازه سمعانی از هویت فردی ابوجعفر مرعشی ننوخته‌اند. طبرسی، شاگرد وی نیز، با یک عبارت کوتاه ما را از هویت فردی استاد خویش مطلع ساخته است. منابع بعدی نیز بر این دو منبع تکیه داشته‌اند و چیزی بر دانسته‌های ما نمی‌افزایند. مطالعه کتب انساب سادات نشان می‌دهد، این کتاب‌ها همه فرزندان سادات را

۱. این خاندان به بیت‌المرعش هم معروف بوده‌اند [۲۶، ص ۲۰۹].

۲. شاه عباس صفوی بازماندگان این خاندان را به نواحی مختلف ایران کوچانید [نک: ۳۰]. نسب میرقوام‌الدین مرعشی که بنیانگذار حکومت مرعشیان طبرستان بوده، به ابوعبدالله‌الحسین فرزند علی المرعش می‌رسد [برای اطلاع از نحوه به قدرت رسیدن مرعشیان در مازندران نک: ۳۴].

شناسایی و ثبت‌نموده‌اند. از این‌رو، با آنکه ابوجعفر مرعشی در زمان خویش چهره‌ای شناخته شده بود، ولی کتاب‌هایی که پس از وی به معرفی سادات پرداخته‌اند نام او را نیاورده‌اند. **الفخری** تنها کتابی بوده که نام وی را آورده است.^۱

سمعانی سلسله نسب ابوجعفر را با استناد به یک نسب‌شناس، یعنی احمد بن علی العلوی النسابة السقاء العلوی، معرفی نموده است. عدم استناد به خود ابوجعفر به دلیل اهمیت مسئله نسب‌شناسی بوده، چرا که ادعای خود فرد در مورد سیادتش مسموع نبوده است. نسب‌شناسان و شاهدان عادل می‌بایست گواهی به سیادت افراد می‌دادند [ص ۹، ۷۷۲].

بنابه نوشته مروزی، از ابوجعفر فرزندی برجای نمانده است [ص ۳۵، ۷۵]. ابن شهر آشوب، معاصر وی، او را جرجانی خوانده است. ابن حجر وی را به دهستان منتسب داشته است. دلیل تفاوت این دو انتساب، روشن است چرا که ابوجعفر متولد دهستان و بزرگ شده در جرجان بوده است. در نسخه‌های چاپی از **مناقب و لسان‌المیزان** ابوجعفر را با نسبت "حسنی" شناسانده‌اند که یقیناً برخاسته از سهو نسخه‌برداران و یا غلط چاپی بوده است^۲ [ج ۱، ص ۱۰؛ ج ۴، ص ۶؛ ج ۱۰۶]. چرا که با مرعشی بودن این شخصیت، تردیدی در حسینی بودنش باقی نمی‌ماند. ابن حجر با آنکه به نوشته سمعانی دسترسی داشته، اما تاریخ وفات ابوجعفر را ۵۴۰ قمری اعلام کرده است.

روشن نیست که ابوجعفر و یا خانواده وی به چه دلیل از دهستان به جرجان آمدند؛ اما شاید بتوان میل به سواد اعظم را عاملی برای این کوچ دانست. او خود نیز در اواخر عمر از جرجان به ساریه آمد. سمعانی در سال ۵۳۷ قمری، به مدت ده روز در ساریه اقامت داشت. به احتمال قریب به یقین، وی در این ده روز مهمان ابوجعفر مرعشی بوده است.^۳ از آنجا که به نوشته سمعانی ابوجعفر در آخر عمر به ساریه آمد، باید دید چه عاملی می‌توانسته او را وادار به زندگی در ساریه کرده باشد.

ساریه در سال‌های واپسین سده پنجم هجری به دست باوندیه افتاد. این نوبت دوم باوندیان بود که در طبرستان و مازندران به قدرت می‌رسیدند. علاءالدوله علی بن شهریار به

۱. سیدمهدی رجایی نیز در دوره معاصر، مطالب **الفخری** را بازنشر داده است.

۲. چنان‌که مصحح کتاب **مناقب** در پانوشت مربوط به اختلاف نسخه‌ها به این امر اشاره کرده است [ص ۶، ج ۱، ص ۱۱].

۳. چنان‌که ابن‌عدیم در **تاریخ حلب** آورده که سمعانی در خانه ابوجعفر، در ساریه از وی مطالبی فراگرفته است.

سال ۵۳۴ هجری قمری از دنیا رفت و حکومت طبرستان را به فرزندش، رستم شاه غازی، سپرد. رستم شاه غازی اقتدار باوندیان را به اوج رسانید و شهر ساریه به‌عنوان پایتخت ایشان مورد توجه قرار گرفت. دوره بیست و چهار ساله حکومت اسپهبد رستم شاه غازی با شکوفایی این شهر در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، علمی، و فرهنگی مقارن شد.

روابط باوندیان در دوره دوم حکومتشان با علمای شیعه دوازده امامی بسیار نزدیک بوده‌است، تا آنجا که ابوعلی طبرسی (د. ۵۴۸) صاحب تفسیر معروف مجمع البیان، کتابی در تاریخ زندگانی ائمه دوازده‌گانه شیعه نوشت و آن را به علاءالدوله علی‌بن-شهریاربن‌قارن (د. ۵۳۴) تقدیم نمود [۲۳، ص ۳]. عالمان شیعه بویژه سادات علوی در حکومت باوندیه دارای نفوذ کلمه بودند و حمایت‌های بی‌دریغ از جانب پادشاهان باوندی نسبت به ایشان صورت می‌پذیرفت^۱. بنابراین، می‌توان در نظر آورد که ابوجعفر مرعشی فعالیت علمی در ساریه را مغتنم شمرده و به این شهر کوچ کرده‌است. ابوجعفر در مسیر یادگیری علوم قرآن و حدیث، به شهرهای مختلف اسلامی سفر نمود. این کار مطابق سنت دیرپای مسلمین در انجام رحله‌های علمی بوده‌است. وی با آنکه شیعه دوازده امامی بود، ولی از مجلس درس عالمان شافعی و حنفی بهره برده‌است.

۵. ۲. هویت اجتماعی

ابوجعفر مرعشی، در نظر دوستان و شاگردانش از مقام علمی و عملی والایی برخوردار بوده‌است، چنان‌که طبرسی وی را "السید العالم العابد" معرفی نموده، و سمعانی او را "فاضل مُمْتَمِز" خوانده و مروزی نیز او را از عالمان شیعه دوازده امامی دانسته‌است. با این وجود عبارتی در کلمات سمعانی درباره ابوجعفر نیازمند توجه و تحلیل است. سمعانی ابوجعفر را "غالیاً فی التشیع و معروفاً به" شناسانده‌است.

۵. ۲. ۱. غلو در دین

غلو در فرهنگ مسلمین یک معنای روشن دارد و آن اینکه کسی در عقیده‌اش درباره کسی و یا چیزی تندروی نماید. عبارت «لا تغلوا فی دینکم» در قرآن کریم [النساء: ۱۷۱؛ المائده: ۷۷]، آمده و از همین‌جا مفهوم غلو در دین وارد فرهنگ واژگان اسلام

۱. [درباره رابطه عالمان شیعه با باوندیه نک: ۴۲].

گردید. پیامبر (ص) این واژه را دربارهٔ دوستانِ مبالغه‌گرِ علی (ع) به کار برد [۲۱]، ص ۲۶۴]. علی (ع) هم، از واژهٔ غالی برای گزافه‌گویان در حق خویش بهره‌گرفت [۲۰]، ج ۴، ص ۲۸]. با این وجود مصادیق غلو همیشه نزد مسلمین محل مناقشه بوده است. نزد شیعهٔ مقتصد^۱ و معتدل، غالی به کسی گفته می‌شود که علی (ع) و سایر امامان را از مقام بندگی باری تعالی، خارج ساخته و ایشان را خدایان مجسم و مجسد در روی زمین معرفی کند و آنان را دانای به هر چیز بخواند. غالیان نسبت به مخالفان امامان (ع) نیز تندروی نموده و از لعن با نام و نشان و نیز سب و شتم ایشان پرهیز نمی‌کردند.^۲

۵. ۲. ۲. غلو از نگاه سمعانی

مفهوم غلو و غالی نزد اهل سنت در مقایسه با فرهنگ شیعه متفاوت است. آنان هرگونه مخالفت با مخالفان علی (ع) و بیان ستمی که بر علی و خاندانش رفته را از مصادیق غلو برمی‌شمارند. سمعانی تعبیر غلو را دربارهٔ برخی از شخصیت‌ها به کار برده است. موارد کاربرد غالی در سخن سمعانی نشان می‌دهد که از نظر وی غالی در تشیع دارای چنین ویژگی‌هایی است:

۱. اگر نام پیامبر (ص) را بشنود، بر ایشان درود نمی‌فرستد، ولی با شنیدن نام علی (ع) چنان کند، همین شخص در عین حال می‌تواند از راستگویان نیز باشد [۱۹، ج ۲، ص ۴۸].
۲. غالی در تشیع می‌تواند حتی از بزرگان شافعی مذهب باشد [۱۹، ج ۲، ص ۲۲۷].^۳
۳. غالی در تشیع، بر دیوار حیاط خانه‌اش، لعن ابی‌بکر، عمر و سایر عشرهٔ مبشره به جز علی (ع) نوشته شده است [۱۹، ج ۲، ص ۵۲۳].
۴. غالی در تشیع به اصحاب پیامبر (ص) ناسزا می‌گوید [۱۹، ج ۴، ص ۵۱].
۵. غالی حرف‌های غریب دارد [۱۹، ج ۲، ص ۶۵].
۶. غالی مثالب صحابه می‌گوید و بر آنان طعن می‌زند [۱۹، ج ۱، ص ۱۶۹].
۷. رافضی که همان غالی است، منقصد معاویه می‌کند و ابوبکر را متهم به سوءقصد به جان علی (ع) می‌سازد [۱۹، ج ۳، ص ۹۵].

۱. مقتصد یعنی میانه‌رو نه به راست و نه به چپ متمایل است. این مفهوم برگرفته از قرآن کریم [فاطر: ۳۲] است.

۲. نک: [۴۱].

۳. سمعانی دربارهٔ حصکفی از بزرگان شافعی این‌گونه معتقد بود، اما ابن‌جزری در اللباب فی تهذیب الانساب تعبیر غالی را در مورد حصکفی حذف کرده است [۳، ج ۱، ص ۳۶۹].

۸. دوازده امامی‌ها، همگی از غالیان بوده و آنان معتقدند: مردم ناگزیر از داشتن امام هستند. آن‌ها منتظر امام زمانی هستند که در آخرالزمان خروج می‌کند و زمین را پر از عدل می‌کند چنان‌که از جور پر شده‌است [۱۹، ج ۱، ص ۲۰۶].^۱

موارد یادشده، مفهوم غلو و غالی از دیدگاه سماعی را روشن می‌سازد. اکنون باید دید ابوجعفر مرعشی، دوست خانوادگی سماعی، کدام‌یک از ویژگی‌های بالا را داشته که سماعی او را "غالیا فی التشیع معروفاً به" خوانده‌است.

۵. ۲. ۳. ابوجعفر مرعشی و غلو

در منابع و مآخذ اهل سنت چیزی از سخنان ابوجعفر مرعشی یافت نشد، جز چند بیت شعر که مرعشی از دیگران نقل کرده‌است. آنچه از وی در میراث شیعی برجای مانده، وساطت در نقل تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) است. بنابراین تنها منبعی که می‌توان از آن در فهم باور و دیدگاه ابوجعفر مرعشی کمک‌گرفت، مطالب و محتوای تفسیری است که او ناقلش بوده‌است.

درباره اعتبار تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، بحث‌هایی از گذشته در میان علمای شیعه وجود داشته‌است. گروهی احادیث این تفسیر را معتبر ندانسته و برخی نیز بدان اعتماد کرده‌اند. جمعی نیز گفته‌اند: درباره تک‌تک احادیث و مطالب این تفسیر باید پژوهش نمود، تا اعتبار آن را سنجید [۳۱، صص ۶۸۰-۷۰۳]. با این وجود، آنچه می‌توان از این تفسیر درباره ابوجعفر مرعشی و غالی بودنش دریافت نمود، آن است که آیا مطالبی در این تفسیر وجود دارد که بر اساس ملاک و معیار سماعی از مصادیق غلو به‌شمار رود؟

این تفسیر هیچ‌گونه لعن با نام و نشان نسبت به اصحاب رسول خدا(ص) ندارد.^۲ اما مطالبی در آن هست که شاید بتوان گفت: چون ابوجعفر ناقل چنین مطالبی بوده، در نظر سماعی از غالیان به‌شمار رفته‌است. از جمله اینکه در این تفسیر با کنایه از ابی

۱. ابن حجر (د. ۸۵۲) درباره یاقوت حموی نوشته که او متهم به ناصبی بودن است، چرا که هر شیعه ای نزد وی رافضی به‌شمار است [۴، ج ۱، ص ۱۸۸]. اگر این عبارت ابن حجر، در کنار اظهارات سماعی درباره غالی و رافضی قرارگیرد، می‌توان گفت: از دیدگاه ابن حجر، سماعی نیز متهم به ناصبی‌گری است.

۲. دستور به لعن و بیزاری از دشمنان اهل بیت (ع) در این تفسیر آمده، ولی عام بوده و به دشمنان تعلق گرفته است [۳۱، ص ۴۷].

بکر، عمر، و عثمان به عنوان منافقان و همدستان عبدالله بن ابیّ یاد شده است [۳۱، صص ۱۹۵-۱۹۳]. همچنین پرهیز از شتم علنی، از موارد تقیه دانسته شده است. در باب فضیلت‌های علی (ع) نیز مطالبی در تفسیر آمده که بنا به شیوه مألوف علمای اهل سنت، این گونه مطالب و روایانش تضعیف می‌شده‌اند.^۱ افزون بر این، کرامات و یا معجزاتی هم در این تفسیر نقل شده که در دیگر منابع شیعی کمتر یافت می‌شود و پیوسته اهل سنت از ابی‌بکر، عمر، و عثمان، عناوین کنایه طعنه‌آلود به کار رفته‌است. پذیرش حکومت سه خلیفه پس از پیامبر (ص)، به پذیرش گوساله‌پرستی از سوی بنی‌اسرائیل تشبیه شده است [۳۱، ص ۴۰۹].

همچنین مطالبی درباره حالات دوستداران و یا دشمنان اهل بیت (ع) هنگام مرگ [۳۱، ص ۲۱۳]، یعنی زمان احتضار و سكرات موت، بیان شده که اهل سنت آن را نپذیرفته و از آن به عنوان احادیث منکر و غریب یاد کرده‌اند.^۲ یکی از مهمترین حوادثی که این تفسیر به آن اشاره کرده‌است، تصمیم برخی اصحاب پیامبر (ص) برای ترور ایشان، در بازگشت از تبوک بوده‌است [۳۱، ص ۳۸۷].

مطالبی نیز در این تفسیر وجود دارد که علمای اهل سنت را سخت به چالش افکنده است. نمونه آنکه، گفته شده اهل سنت نسبت به امام علی (ع) انصاف را رعایت نکرده‌اند. آنان ابی‌بکر، عمر، و عثمان را دوست داشته و از دشمنان ایشان بیزاری می‌جویند؛ اما وقتی به امام علی (ع) می‌رسند می‌گویند: دوستان او را دوست داریم ولی از دشمنانش بیزاری نمی‌جوئیم، بلکه آنان را دوست-داریم. یا اینکه اگر گفته شود، امام علی (ع) با معجزه رسول خدا (ص) توانسته از فاصله دور ایشان و اصحابش را در راه تبوک ببیند، اهل سنت برآشفته‌شده و نمی‌پذیرند؛ اما همین کرامت را به عمر بن خطاب نسبت می‌دهند

۱. [درباره شیوه مألوف اهل سنت در تضعیف روایان و روایات فضائل اهل بیت (ع)، نک: ۳۷، ص ۱۴۱].

۲. مانند سخن گفتن شتران و یا لباس‌های یهودیان مخالف پیامبر (ص) و ادای شهادت به حقانیت آن حضرت؛ کور شدن هشتاد باره و موقت منافقان از اصحاب علی (ع) هنگامی که می‌خواستند، بر عورت آن حضرت (ص) نظر بیفکنند. همچنین نگاه‌داشتن دیواری در حال ریزش با یک دست از سوی امام علی (ع) و همزمان تناول غذا با یک دست دیگر، در حالی که این دیوار سی ذرع طول و پانزده ذرع ارتفاع و دو ذرع ضخامت داشته است [۳۱، ص ۱۹۲].

۳. دیدن اهل بیت (ع) و دلشاد شدن محتضر به این دیدار و سفارش اهل بیت (ع) به ملک‌الموت درباره شیعیان، از مصادیق مطالب منکر و غریب نزد اهل سنت به شمار است.

که بر منبر مدینه بود و ساریه بن زنیم^۱ را در نهاوند دیده‌است^۲ [۳۱، ص ۵۶۳]. در مجموع می‌توان گفت: اگر مطالب تفسیر یاد شده، مبنای کشف باورها و عقاید ابوجعفر مرعشی قرارگیرد، باید پذیرفت که سمعانی حق داشته براساس تعریف خویش از غالی و رافضی، ابوجعفر را غالی بنامد. با این وجود، درک دوستی عمیق میان ابوجعفر مرعشی و خاندان سمعانی در حالی که هر دو در دسته‌بندی‌های مذهبی به تندروان (غالیان) تمایل داشته‌اند، اندکی دشوار است. این امر می‌تواند نشانه و قرینه‌ای باشد که مرو و طبرستان برخلاف محیط عراق به‌ویژه بغداد، که پیوسته تفاوت‌های مذهبی موجب درگیری‌های خونین می‌شده، محیطی مناسب برای تعاملات فرهنگی و اجتماعی میان اهل سنت و شیعیان دوارده امامی بوده‌است. در این راستا می‌توان به استادان و مشایخ پرشمار سنی مذهب ابن شهر آشوب نیز اشاره کرد [۶، ج ۱، ص ۷-۱۳].

۵.۲.۴ داده‌های نادرست و مشکوک دربارهٔ ابوجعفر مرعشی

نکتهٔ دیگری که در تحلیل داده‌های تاریخی دربارهٔ ابوجعفر مرعشی شایستهٔ توجه است، نقل نادرست سخنان سمعانی از سوی شمس‌الدین ذهبی (د. ۷۴۸) است. ذهبی مدعی شده که سمعانی گفته است: ابوجعفر مرعشی اصلی^۳ نداشته‌است [۱۶، ج ۳۶، ص ۵۲۴]. به دنبال ذهبی، ابن حجر (د. ۸۵۲) نیز همین سخن را تکرار کرده‌است [۴، ج ۶، ص ۱۰۶]. در حالی که در عبارت سمعانی چنین ادعایی وجود نداشته‌است، چنان که در ابتدای این مقاله نیز آمده است. برخلاف ادعای ذهبی، در ذیل تاریخ بغداد، آمده که سمعانی به

۱. ابن حجر نوشته‌است: ابوحنیفه از ابوجعفر محمد بن نعمان بجلی کوفی پرسید: حدیث "رد شمس" را از چه کسی روایت می‌کنی؟ محمد بن نعمان گفت: از همان کسی که تو حدیث "یا ساریه الجبل" را روایت کرده‌ای [۴، ج ۵، ص ۳۰۱]! ابن حجر واکنشی به این ماجرا نشان نداده و از کنار آن گذشته است. ابن کثیر دمشقی همین ماجرا را نقل کرده و بی‌آن که سخنی استوار بیان کند، مدعی شده که پاسخ ابوجعفر محمد بن نعمان به ابوحنیفه پاسخ نبوده، بلکه معارضهٔ بی‌فایده بوده‌است [۱۱، ج ۶، ص ۹۳]!

۲. دربارهٔ این ماجرا نک: ۱۰، ص ۱۵۲؛ ۴۰، ج ۲، ص ۱۵۶؛ ۲۵، ج ۳، ص ۲۵۴؛ ۱۱، ج ۶، ص ۹۳.

۳. در معنای اصل به عنوان یک اصطلاح حدیثی اختلاف نظر وجود دارد. معنای مشترک (قدر متیقن)، میان علما در این باره، آن است که اصل به مطالبی گفته می‌شود که صاحب اصل از گویندهٔ اصلی شنیده و آن را مکتوب نموده‌است. نمونه آنکه شیعیان آنچه مستقیم و بی‌واسطه از امام معصوم (ع) می‌شنیده‌اند، در اوراقی می‌نوشتند و نام آن را اصل می‌گذاشتند. در مورد دیگران نیز به همین ترتیب بود، یعنی اگر فردی شعری و یا مطلبی را از گویندهٔ اصلی می‌شنید و آن را مکتوب می‌نمود و برای دیگران از روی آن مکتوب نقل می‌کرد، به آن مکتوب اصل می‌گفتند [۱۴، ص ۱۹].

وجود " اصل " نزد ابن ابی حرب المرعشی اقرار کرده است [۱۲، ج ۱، ص ۱۹۳].
 جملات مروزی نیز در کتاب الفخری، نیازمند توجه و تحلیل است. وی در مورد خاندان «مکابادی» ادعا نموده که دزدی و شرارت در این خاندان وجود دارد! با توجه به منابع در دسترس نمی توان قضاوت درستی درباره این ادعا مطرح نمود. جمع میان ادعای سمعانی درباره ابوجعفر که او را ملقب به ناصرالدین خوانده و ادعای مروزی که این خاندان دزدی و شرارت دارند، اندکی دشواری نماید. مروزی این نکته را از شنیده های خود (علی ما سمعت) معرفی کرده است. مروزی با آنکه از سادات حسینی بوده، اما شیعه نبود و تمجید یاقوت حموی که متهم به ناصبی گری و مخالفت با شیعیان دوازده امامی است، از مروزی گمان را به سمت دشمنی های مذهبی از جانب مروزی نسبت به ابوجعفر و بستگانش سوق می دهد.

این که سمعانی وی را معروف به "ناصرالدین" خوانده است، شاید برخاسته از همراهی وی در گسترش تشیع دوازده امامی در مازندران و جرجان بوده است. در منابع، دوره اوج گسترش اندیشه دوازده امامی به دوره حکومت علاءالدوله علی بن شهریار و پسرش رستم شاه غازی نسبت داده شده است. می توان احتمال داد ابوجعفر مرعشی از جمله کسانی بوده که در گسترش این مذهب کوشیده است و به این سبب با لقب «ناصرالدین» شهرت یافته باشد^۱.

۶. جمع بندی و نتیجه گیری

ابوجعفر مرعشی، از محدثان و ادیبان سده پنجم و ششم هجری، بنابه گواهی منابع موجود، از علمای دوازده امامی بوده است. وی برابر رسم معمول دنیای اسلام برای فراگیری دانش، مناطق مختلف سرزمین های اسلامی را درنوردید. از مجالس حدیث دانشمندان مختلف بهره گرفت. با آنکه شیعه دوازده امامی بود، با خانواده سمعانی که

۱. ناصرالدوله و ناصرالدین القابی است که برای شخصیت های برجسته به کار گرفته می شد. اولی برای اشخاص سیاسی و یا نظامی و دومی برای عالمان دین کاربرد داشته است. گرچه برای برخی رجال سیاسی هم ناصرالدین به کار رفته است؛ اما کاربرد آن برای عالمان دین بیشتر بوده است [۲۹، ج ۵، صص ۴۵۸-۴۵۹]. به ویژه عالمانی که در مناظرات و مجادلات کلامی موجب تثبیت جایگاه یک مذهب می شده اند. منتجب الدین در سده ششم هجری، برخی عالمان معاصر خویش را با این لقب شناسانده است [۳۸، صص ۵۰، ۵۶، ۵۸، ۱۰۵]. ابوجعفر مرعشی براساس داده های موجود، منصب سیاسی و یا نظامی نداشته و بُعد علمی در کار وی برجسته بوده است.

اهل سنت بوده‌اند، ارتباط دوستی صمیمانه برقرار ساخت. ابومنصور طبرسی، مطالب تفسیر امام حسن عسکری (ع) را از ابوجعفر مرعشی نقل کرده است. سمعانی نوشته‌است که وی را "ناصرالدین" می‌خوانده‌اند. مروزی نیز به این شهرت اشاره کرده‌است. با آنکه در زمان خویش چهره‌ای شناخته‌شده بوده‌است؛ اما به دلیل برجای نماندن تألیفی از او و نیز نزدیکی دوره زندگی وی با حملات بنیان‌کن مغولان، که موجب از بین رفتن میراث عظیم مسلمانان در حوزه‌های مختلف علمی شده، گرد فراموشی بر اخبار زندگی ابوجعفر بن ابی‌حرب نشسته و در سده‌های بعد، جز آنچه که سمعانی در کتاب خویش از وی به ثبت رسانده بود دیگر هیچ دانسته‌ای درباره وی برجای نمانده‌است. عجیب‌ترین مسئله در مورد مرعشی و سمعانی این است که به‌رغم تکفیر شیعیان دوازده امامی و نیز غالی خواندن مرعشی از جانب سمعانی، در عین حال دوستی عمیق میان ابوجعفر مرعشی و خانواده سمعانی وجود داشته‌است.

احتمال می‌رود پیش از به قدرت رسیدن باوندیه و ظهور قدرت سیاسی تشیع امامیه، در سده ششم هجری این‌گونه ارتباطات میان خانواده‌های شیعه و سنی آسان‌تر برقرار می‌شده، آن هم در جرجان که بیشتر به تسنن شناخته می‌شده است. پس از مطرح شدن تشیع امامیه به‌عنوان یکی از قدرت‌های سیاسی در سده ششم هجری و در پی آن، آغاز مخالفت با مظاهر تشیع امامی و دامن‌زدن تندروان مذهبی و رجال سیاسی به دوگانگی و تشتت در میان امت اسلامی و وقوع جنگ‌های خونین میان سلجوقیان و باوندیه، این نوع ارتباطات کمرنگ شد. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) بنابه اعتراف ابومنصور طبرسی از شهرت چندانی برخوردار نبوده‌است. اما در فضای به وجود آمده، در حکومت باوندیه، مجال تبلیغ این تفسیر پدید آمد و ابوجعفر مرعشی هم، در طبرستان و شهر ساریه این تفسیر را نشر داده‌است. غالی خواندن مرعشی از سوی سمعانی می‌تواند، با محتوای تفسیر یادشده مرتبط بوده باشد.

منابع

- [۱]. آقابزرگ تهرانی (۱۴۰۳). الذریعه. جلد ۲۰، بیروت، دارالاضواء.
- [۲]. ابن اثیر جزری، عزالدین ابی‌الحسن (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ. جلد ۱۰، بیروت، دارصادر.
- [۳]. ——— (۴). اللباب فی تهذیب الانساب. تحقیق: احسان عباس، جلد ۱، بیروت، دار صادر.
- [۴]. ابن حجر عسقلانی (۱۳۹۰). لسان المیزان. جلد ۱، ۵، ۶، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
- [۵]. ابن‌شهر آشوب سروی، ابوجعفر محمدبن‌علی (۱۳۸۰). معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین قدیما و حدیثا. نجف، مطبعه حیدریه.

- [٦]. _____ (١٣٧٦). مناقب آل أبي طالب (ع). جلد ١، نجف، مطبعه حيدرريه.
- [٧]. ابن عديم، عمر بن احمد (٤). بغيه الطلب فى تاريخ حلب. تحقيق: سهيل زكار، جلد ٣، بيروت، دار الفكر.
- [٨]. ابن عساکر، على بن حسن (١٤١٥). تاريخ مدينة دمشق. تحقيق: على شيرى، جلد ٣٦، بيروت، دار الفكر.
- [٩]. ابن فندق، على بن زيد بيهقى (١٣٨٥). لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب. تحقيق: سيدمهدى رجاى، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- [١٠]. ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم (٩). تأويل مختلف الحديث. تحقيق: اسماعيل الاسعدى، بيروت، دارالكتب العلميه.
- [١١]. ابن كثير دمشقى (١٤٠٨). البدايه والنهايه. تحقيق: على شيرى، جلد ٦، ١٢، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- [١٢]. ابن نجار بغدادى، محمد بن محمود (١٤١٧). ذيل تاريخ بغداد. تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، جلد ١، بيروت، دارالكتب العلميه.
- [١٣]. بغدادى، اسماعيل پاشا (٩). ايضاح المكنون فى الذيل على كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون. جلد ١، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- [١٤]. بهبهانى، وحيد (٩). تعليقه على منهج المقال. (٩)، (٩).
- [١٥]. حسيني، سيد جلال الدين (١٣٢٧). فيض الاله فى ترجمه القاضى نورالله. تهران، چاپخانه سهاى طبع كتاب.
- [١٦]. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد (١٤١٣). سير أعلام النبلاء. تحقيق: شعيب الانور و وحسين أسد، جلد ١٨، ١٩، بيروت، مؤسسه الرساله.
- [١٧]. _____ (١٤٠٧). تاريخ الاسلام. تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، جلد ٣٦، بيروت، دارالكتاب العربى.
- [١٨]. رجاى، سيدمهدى (١٣٨٥). المعقبون من آل ابى طالب. جلد ٣، قم، مؤسسه عاشورا.
- [١٩]. سمعانى، ابوسعد عبدالكريم بن محمد (١٤٠٨). الانساب. تحقيق: عبدالله عمر البارودى، جلد ١، ٢، ٣، ٤، بيروت، دارالجنان.
- [٢٠]. سيد رضى نهج البلاغه (١٤١٢). تحقيق: صبحى صالح، جلد ١، ٤، قم، مؤسسه دارالهجره.
- [٢١]. شيخ صدوق، ابوجعفر محمد بن على (١٤١٧). الامالى. قم، مؤسسه بعثت.
- [٢٢]. صفدى، صلاح الدين خليل بن ايبك (١٤٢٠). الوافى بالوفيات. تحقيق: احمد الارناؤوط و تركى مصطفى، جلد ١٣، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- [٢٣]. طبرسى، ابو على فضل بن حسن (١٤١٧). إعلام الورى بأعلام الهدى. قم، مؤسسه آل البيت.
- [٢٤]. طبرسى، ابومنصور احمد بن على بن ابى طالب (١٣٨٦). الاحتجاج. تحقيق: سيد محمد باقر الخرسان، جلد ١، نجف اشرف، دارالنعمان.
- [٢٥]. طبرى، محمد بن جرير (١٤٠٣). تاريخ الامم و الملوك. جلد ٣، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
- [٢٦]. عمرى، على بن محمد (١٤٢٢). المجدى فى انساب الطالبين. تحقيق: احمد مهدوى دامغانى، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- [٢٧]. فخر رازى، محمد بن عمر (١٤٠٩). الشجره المباركه فى انساب الطالبين. تحقيق: سيد مهدى رجاى، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- [٢٨]. قزوینى رازى، عبدالجليل (١٣٣١). النقص. تصحيح: سيد جلال الدين حسینی ارموى، تهران، چاپخانه سپهر.

- [۲۹]. قلقشندی، احمد بن عبدالله (۲۰۰۰م). *صبح‌الاعشى*. مصحح: محمدحسین شمس‌الدین، جلد ۵، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.
- [۳۰]. مجد، مصطفی (۱۳۸۸). *ظهور و سقوط مرعشیان*. تهران، نشر رسانش.
- [۳۱]. مدرسه الامام المهدی (۱۴۰۹). *التفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری*. قم، موسسه المهدی.
- [۳۲]. مدنی، سیدعلی خان (۱۳۹۷). *الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه*. قم، انتشارات کتابخانه بصیرتی.
- [۳۳]. مرعشی، سیدشهاب‌الدین (۱۴۱۸). *شرح إحقاق الحق و إزهاق الباطل*. قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- [۳۴]. مرعشی، سیدظهیرالدین (۱۳۴۵). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- [۳۵]. مروزی علوی، اسماعیل بن حسین (۱۴۰۹). *الفخری فی انساب الطالبیین*. تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- [۳۶]. مطرزی، ناصر بن عبدالسید (۱۹۷۹). *المغرب فی ترتیب المعرب*. تحقیق: محمود فاخوری، عبدالحمید مختار. جلد ۱، حلب، مکتبه اسامه بن زید.
- [۳۷]. مغربی، احمد بن صدیق (؟). *فتح‌الملک‌العلی*. تحقیق: محمدهادی امینی، اصفهان، کتابخانه عمومی امیرالمومنین (ع).
- [۳۸]. منتجب‌الدین ابن بابویه (۱۳۶۶). *الفهرست*. تحقیق: سیدجلال‌الدین محدث ارموی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- [۳۹]. یاقوت حموی (۱۴۰۰). *معجم‌الادباء*. تحقیق: احسان عباس، جلد ۶، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- [۴۰]. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (؟). *تاریخ یعقوبی*. جلد ۲، بیروت، دار صادر.
- [۴۱]. معلمی، مصطفی؛ هاشمی خانعباسی، سیدعلی (۱۳۹۲). «بررسی نقش غالیان در گسترش فرهنگ توهین و سب و لعن با نام و نشان نسبت به خلفای سه‌گانه». *فقه و تاریخ تمدن*، شماره ۳۶، تابستان، صص ۱۱۱-۱۳۴.
- [۴۲]. معلمی، مصطفی (۱۳۸۷). «روابط خاندان باو با سلاجقه و قدرت سیاسی تشیع امامیه در سده‌های پنجم و ششم هجری». *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، سال پنجم، شماره سوم، پاییز، صص ۱۲۵-۱۵۴.